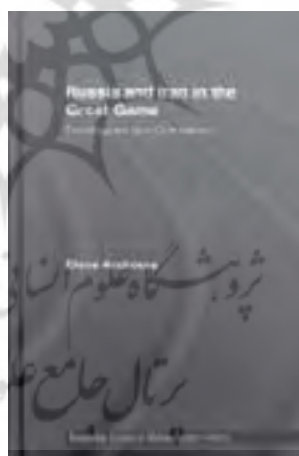


## روسیه و ایران در بازی بزرگ

• جواد مرشدلو  
دانشجوی دکتری تاریخ



- Russia and Iran in the great game, Travelogues and Orientalism
- Elena Andreeva
- Routledge, London & NewYork, First published, ۲۰۰۷

النا اندریوا در اثر اخیر خود موضوع بدیعی را به میان کشیده است که از بسیاری جهات درخور توجه است. پیش از این نیز نقش ایران در بازی بزرگ از زوایای مختلفی مورد مطالعه قرار گرفته است. با این وجود اثر اندریوا دارای امتیازات ویژه‌ای است. نخست آن که وی با تمرکز بر منابع روسی، پرتو نوینی بر این بعد از تاریخ ایران قرن نوزدهم افکنده است. عمده آثاری که تاکنون با موضوع ایران و تحولات آن در بستر بازی بزرگ منتشر شده‌اند، بر مبنای اسناد و منابع لاتین نوشته شده و از این رو صرفاً برتابنده‌ی نگاهی انگلیسی به این موضوع بوده‌اند. این در حالی است که روس‌ها در کنار رقبای انگلیسی یکی از دو بازیگر اصلی این رقابت فراگیر بودند. امتیاز دیگر اثر مورد بررسی رویکرد نویسنده به این موضوع است. اگرچه عنوان اصلی کتاب بلافاصله این برداشت را به خواننده منتقل می‌کند که اندریوا نیز نظیر بسیاری از دیگر پژوهشگران این حوزه، تحولات سیاسی ایران و روابط سیاسی این کشور را با همسایه‌ی شمالی‌اش در دوره‌ی مذکور، به بررسی گذاشته است، بحث اصلی این پژوهش نگرش شرق‌شناسانه‌ی روس‌ها به ایران قرن نوزدهم است که در سفرنامه‌های ایشان انعکاس یافته است. به عبارتی دیگر عنوان فرعی اثر یعنی «سفرنامه‌ها و شرق‌شناسی» تناسب بیشتری با موضوع پژوهش دارد. بخش قابل توجه منابعی که مبنای این پژوهش را تشکیل می‌دهند، به زبان روسی هستند و همین امتیاز ارزش ویژه‌ای به این اثر بخشیده است. بیشتر این سفرنامه‌ها از آن‌جاکه به زبان روسی هستند، از دید پژوهشگران تاریخ این دوره مغفول مانده‌اند. اندریوا هدف اولیه خود از این پژوهش را «معرفی سفرنامه‌های روسی به عنوان منابع جدید و بکر پژوهش در تاریخ ایران قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم» می‌داند. منابعی که افزون بر در اختیار نهادن اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی موضوعات مرتبط با تاریخ ایران در دوره یادشده، ابعدی از تکاپوهای استعماری روسیه و بریتانیا در ایران و رقابت این دو ابرقدرت قرن نوزدهم را بازتاب می‌دهد. به اذعان نویسنده، مبنای این تحقیق اطلاعات مندرج در بیش از دو بیست کتاب و مقاله نوشته شده توسط روس‌هایی است که در خلال این دوره در هیأت نماینده سیاسی، تاجر و سیاح به ایران سفر کرده‌اند و در حال حاضر در کتابخانه‌های

## عمده آثاری که تاکنون با موضوع ایران و تحولات آن در بستر بازی بزرگ منتشر شده‌اند، صرفاً برتابنده‌ی نگاهی انگلیسی به این موضوع بوده‌اند. این در حالی است که روس‌ها در کنار رقابلی انگلیسی یکی از دو بازیگر اصلی این رقابت فراگیر بودند

# روسیه و ایران

بودند و «خود» اروپایی که بریتانیایی‌ها آن را نمایندگی می‌کردند، بود. «به عبارتی، خود - تصویرگری روس‌ها موقعیتی میانه در فاصله نگرش خودپرترین و تلقیات پیشینی از خویش و بازنمایی ایشان از ایران و مردم آن بود.»

با این وجود، نویسنده بر آن است که «هم‌ترازی‌های موجود میان تجربه‌ی روس‌ها در ایران و تلقی غربی از «دیگری» شرقی به ما اجازه می‌دهد که از عناصر اصلی نظریه شرق‌شناسی به عنوان نقطه عزیمت ترسیم‌گونه‌ی روسی آن بهره بگیریم» (p.۹). اندریوا در جمع‌بندی این بحث مقدماتی خود معتقد است که «اگرچه برداشت روسی از شرق‌شناسی وجوه همسان زیادی با شرق‌شناسی اروپای غربی دارد، برخی ویژگی‌هایش به ما اجازه می‌دهد که آن را برداشتی اغراق‌آمیز و چه‌بسا مضحک از شرق‌شناسی اروپای غربی بدانیم.» (p.۱۲)

نویسنده در فصل نخست، به عنوان تمهید بحث، تاریخچه‌ی تماس تاریخی روس‌ها با ایران را پیش می‌کشد. رابطه‌ای که در شکل دیپلماتیک آن از دوره صفویه قوت گرفت و در سراسر دوره‌های بعد مراحل به‌مراتب متفاوتی را تجربه کرد. برخلاف سده‌های نوزدهم و بیستم، در قرون شانزدهم و هفدهم روس‌ها ارج و اعتبار چندانی در دربار شکوهمند صفوی نداشتند. تماس دو ملت به قرن‌ها پیش از این زمان برمی‌گشت و از آن جا که آشنایی اولیه‌ی ایرانی‌ها با روس‌ها از رهگذر راهزنی‌ها و تاراج‌گری‌های ایشان در دریای خزر و سواحل آن بود، چنین ذهنیتی چندان جای شگفتی نداشت. از دوره‌ی صفوی و پس از آن که روسیه تحت حاکمیت ایوان چهارم دوران جدیدی را در مسیر پیشرفت و تجدد آغاز نمود، دو کشور با توجه به برخی زمینه‌های مشترک نظیر تجارت و ضرورت مواجهه با عثمانی، نوع جدیدی از روابط را توسعه دادند. عباس یکم (۱۰۳۸-۱۰۹۶/۱۵۸۸-۱۶۲۹) پادشاه مقتدر و هوشمند صفوی، کوشید همکاری دولت روسیه را برای رویارویی با ترکان عثمانی در قفقاز جلب نماید. با این وجود، به رغم پیشنهادهای جذاب شاه، روس‌ها گرفتارتر از آن بودند که توان گسیل نیروی نظامی قابل‌توجهی به این منطقه راهبردی را داشته باشند. در واقع این اتفاق زمانی رخ نمود که اقتدار دولت صفوی به نحو چشمگیری روی در افول داشت و هم‌راستا با این افول روسیه زیر فرمان پتر کبیر (حک. ۱۶۸۹-۱۷۲۵) دوران جدیدی را آغاز کرده بود. اندریوا، سفارت آرتمی وولینسکی (Artemii volynskii)

روسیه، ایران و ایالات متحده نگهداری می‌شوند. در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بالغ بر ۱۲۰ روس به ایران سفر کرده و گزارشی از این سفر به جا نهاده‌اند. ویژگی‌های این سفرنامه‌ها به‌زعم نویسنده عبارت است از:

۱- به جز موارد اندکی، این گزارش‌ها به زبان روسی بوده و تاکنون از چشم پژوهشگران روسی، ایرانی و غربی به دور مانده‌اند.

۲- این سفرنامه‌ها نیز نظیر موارد نویسندگان غربی از زاویه دیدی کمابیش تعصب‌آمیز نوشته شده و برتابنده‌ی نگرشی یک‌جانبه است. با این وجود این واقعیت که سفرنامه‌های روسی نشان دهنده‌ی چشم‌اندازی جدید و مکمل تصویر ترسیم‌شده از ایران این دوره، توسط آثار سفرنامه‌نویسان غربی است، خود ناظر بر ارزش خاص این سفرنامه‌هاست.

۳- اکثر نویسندگان این سفرنامه‌ها هم‌سخن و دارای ذهنیتی همگن بوده و به رغم تفاوت در شکل، هدف و درجه اعتمادپذیری، وجوه مشترکی در گزینش مواد و روش بازنمایی آن داشته‌اند.

۴- در عین حال که بخش قابل‌توجهی از این سفرنامه‌ها تصویری ناقص و کلیشه‌ای از جامعه‌ی ایرانی ترسیم می‌کنند، شماری نیز برتابنده‌ی تصویری زنده همراه با جزئیاتی دلکش و مشاهداتی منحصربه‌فرد هستند.

۵- نهایتاً این که بیشتر این سفرنامه‌ها محصول ربع آخر قرن نوزدهم و دهه‌های آغازین قرن بیستم هستند و موارد مربوط به دهه‌ی ۱۸۵۰ در مرتبه‌ی بعدی قرار دارند.

یکی از پرسامدترین مضامین این سفرنامه‌ها تأکید بود بر شکوه باستانی ایران و البته این نکته که چنین شکوهی قرن‌ها پیش به افسانه پیوسته است. به نوشته‌ی اندریوا تأکید بر شکوه باستانی ایران و ضعف و انحطاط این زمان این کشور، به نوعی زمینه‌ساز این تلقی نیز بود که ایران ویران قرن نوزدهم هم‌رده با دیگر سرزمین‌های عقب‌مانده‌ی «آسیایی»، نیازمند یاری روسیه به عنوان همسایه‌ی متمدن برای گام برداشتن در مسیر تمدن و پیشرفت است. هم‌زمان روس‌ها نیز که در دوره مورد بحث، گذار به تجدد را تجربه می‌کردند، می‌توانستند با القای چنین تصویری از ایران، «خود» می‌تجدد را در برابر این «دیگری» بدوی و عقب‌افتاده ترسیم نمایند. البته همان‌گونه که اندریوا اشاره می‌کند، جایگاه روس‌ها به ناگزیر موقعیتی در میانه‌ی «دیگری» شرقی که ایرانیان نماینده آن

**مشاهده‌گر روس از جایگاهی برتر که موقعیت سیاسی روبه اعتلای کشورش آن را فراهم کرده است، به شناخت جامعه‌ی ایرانی نشسته و همین تصویر را به ذهن خواننده بیرونی القا می‌کند**

## روسیه و ایران

رقیب متمدنشان از سیاست خود در آسیای میانه چنین توجیهی را پیش می‌کشیدند تا به انگلیسی‌ها یادآوری کنند که حضور ایشان در هند نیز چندان توجیه‌پذیر نیست. توجه به این نکته نیز ضروری است که شمار زیادی از نویسندگان این گزارش‌ها خود گماشته‌ی سیاسی و نمایندگان رسمی سیاست گسترش جویانه‌ی روسیه بودند و از همین رو چندان جای شگفتی نداشت که در گزارش خود درواقع مبلغ این سیاست بوده و آگاهانه در مسیر پیشبرد آن بکوشند.

نویسنده در ادامه بحث خود با عنوان «شرق‌شناسی روسی» به تاریخچه‌ی شرق‌شناسی در روسیه و ویژگی‌های برجسته آن پرداخته است. همان گونه که نویسنده در این گفتار به آن پرداخته است، شرق‌شناسی روس در مقایسه با همتای غربی آن متأخر بوده است. طی سده‌ی هجدهم رشته مطالعات شرقی به عنوان یک رشته پژوهشی آکادمیک در دانشگاه‌های روسیه توسعه یافت. این رشته به‌ویژه در وجه کاربردی آن نظیر مطالعه‌ی زبان‌های شرقی با هدف تأمین نیازهای دیوانی و دیپلماتیک در دوره‌ی حکومت پتر و جانشین شایسته‌اش کاترین کبیر مورد توجه خاص قرار گرفت. گسترش مرزهای روسیه در قفقاز و آسیای میانه و طرح‌های راهبردی این قدرت در خاورمیانه طی قرن نوزدهم اهمیت این رشته را دوچندان نمود. بدین ترتیب نهادهای پژوهشی نظیر «مرکز مطالعات وزارت روابط خارجه»، «مؤسسه زبان‌های شرقی لازارف»، موزه‌ی آسیایی سن پترزبورگ و دانشگاه‌های قازان، مسکو و سن پترزبورگ از سال‌های آغازین قرن نوزدهم به این امر توجه نمودند. افزون بر این، زبان‌های شرقی در مدارس دینی ارتدکس و مدارس نظامی تدریس می‌شد. نگرش شرق‌شناسانه‌ی روس‌ها به تبع برآیند ساخت فرهنگی این ملت بود که از ویژگی‌های ذاتی آن نقش تاریخی کلیسای ارتدکس و مسیحیت شرقی، میراث تاریخی بیژانس، نوسازی نسبتاً ناهمگون و دولت محور و تجدد متأخر و نامتعادل روسی بود.

اندریوا تأکید خاصی بر ویژه بودن شرق‌شناسی روسی و وجوه تمایز آن با نمونه‌ی غربی دارد. وی معتقد است که هویت روسی هویتی اساساً نامنسجم، مردد و آمیزه‌ای از عناصر شرقی و غربی است. ویژگی‌ای که برخی روشنفکران روسی را برآن داشته بود تا بر خاصیت و نقش منحصر به فرد روسیه در اتحاد سپهر فرهنگی شرق و غرب تأکید نمایند و کسانی چون فدور داستایفسکی (۱۸۲۱ - ۱۸۸۱) (Fedor Dostoevskii)، نقش

در فاصله‌ی سال‌های ۱۷۱۵-۱۸ را نقطه‌ی عطفی در تغییر نگرش روسیه به ایران و گام آغازین سیاست تجاوزگری روسیه به ایران می‌داند. سیاستی که اگرچه مرگ پتر و ظهور نادر موقتاً آن را متوقف نمود، لیکن تداوم آن و پیامدهای زیان‌بارش برای ایران گریزناپذیر بود. عهدنامه‌ی زیان‌بار ترکمان‌چای در تکمیل توافق‌نامه گلستان، اگرچه پایانی بود بر روند کشمکش اجتناب‌ناپذیری که گزارش سفارت وولینسکی زمینه‌ساز آن بود، سنگ‌بنای مرحله‌ی نوینی از روابط روسیه‌ی تزاری و ایران بود که قرار بود بر بستر «بازی بزرگ» تا انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ تداوم یابد. ویژگی بارز این مرحله از روابط روسیه تزاری و ایران که پژوهش مورد بحث نیز غیرمستقیم به آن پرداخته است، سرشت تهدیدگر، زورمدار و مداخله‌جوی سیاست روسیه در قبال ایران بود. امری که منشأ آن مواد تحمیلی عهدنامه ترکمان‌چای بود و همان‌گونه که اندریوا نیز بر آن تأکید می‌کند، خود شکل‌دهنده نگرش روس‌ها در داوری خود راجع به ایرانیان بود. ویژگی دیگر این مرحله از روابط، تمرکز خاص روس‌ها بر ایران بود. این امر که خود از اقتضات بازی بزرگ بود بالطبع، رفت و آمد بیشتر روس‌ها به ایران را ضروری می‌ساخت. بدین ترتیب در فاصله‌ی کمتر از نیم قرن حجم قابل توجهی از گزارش‌ها درباره‌ی ایران و جامعه ایرانی نوشته شده بود. این گزارش‌ها که اندریوا از منظر رویکرد شرق‌شناسانه‌ی روس‌ها به بررسی آن نشسته است، افزون بر در اختیار نهادن اطلاعات ارزنده‌ای راجع به ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران دوره قاجار و معاصر، به نوبه خود بازتاب‌دهنده چشم‌اندازی روسی از ایران است. به بیانی دیگر، مشاهده‌گر روس از جایگاهی برتر که موقعیت سیاسی روبه اعتلای کشورش آن را فراهم کرده است، به شناخت جامعه‌ی ایرانی نشسته و همین تصویر را به ذهن خواننده بیرونی القا می‌کند. آشکار است که تصویر پرداخته‌ی ذهن و قلم وی، نمایان‌گر جامعه‌ای منحط و به‌دور از «تمدن»ی است که نویسنده‌ی روس با تأکیدی دوچندان خود را نماینده‌ی آن می‌داند و رسالت دولت متبوع خود را نیز راهبری چنین جوامع عقب‌مانده‌ای به سوی تمدن مزبور معرفی می‌کند. چنین مضمونی که در تعریف نویسنده‌ی روس از جامعه‌ای نظیر ایران این دوره مضمّن است، درواقع وجهی ضروری از سیاست گسترش‌جویی روس‌ها و لعاب خوش‌رنگ آن بود. روس‌ها و در رأس ایشان پرنس گورچاکوف، سیاستمدار کارکنته‌ی روس، به‌ویژه در رویارویی با انتقادات



دو فصل بعدی کتاب به نگاهی گذرا به سفرنامه‌های روسی و مأموریت این سفرنامه‌نویسان اختصاص یافته است. به نوشته اندریوا، سفرنامه‌های مربوط به دوره پیشاستعماری اطلاعات پراکنده‌ای به دست می‌دهند. اگرچه می‌توان آگاهی‌های ارزنده‌ای در مورد دوره‌های مختلف تاریخ ایران و رابطه ایران و روسیه در آن‌ها یافت، نمی‌توان آن‌ها را به عنوان بخشی ضروری از این کار با مشخصه‌های اصلی و قواعد خاص آن به حساب آورد (p.۳۹). این در حالی است که در قرن نوزدهم گزارش‌ها عمدتاً بر مسائل سیاسی تمرکز نموده و در زمینه‌هایی چون روابط ایران و روسیه، اطلاعات مربوط به اقتصاد تجاری و شرایط اجتماعی ایران جزئیات جالب توجهی به دست می‌دهند. حجم این آگاهی‌ها خصوصاً از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد افزایش می‌یابد. دلیل این امر نیز تمرکز راهبرد گسترش جویانه‌ی روسیه بر آسیا پس از ناکامی جاه‌طلبی‌های این قدرت در حوزه دریای سیاه و عثمانی بود. اندریوا در تقسیم‌بندی خود، سفرنامه‌ها را به لحاظ محتوا به سه گروه عمده تقسیم می‌کند: ۱) گروهی که صرفاً برای تفریح نوشته شده‌اند. ۲) مواردی که ماهیتی صرفاً گزارشی دارند و ۳) مواردی که هردو مقوله را دربرمی‌گیرند. به نوشته وی مواردی که در گروه نخست جا می‌گیرند بسیار کم‌تعداد هستند و عمدتاً به موضوعاتی چون عادات و خلیقات ایرانیان، جاهای دیدنی و رخدادهایی که خود در آن حضور داشته‌اند، پرداخته‌اند. موارد گروه دوم پرشمارتر بوده و عنوان‌هایی چون جغرافیا، مکان‌نگاری نظامی، جانورشناسی، اقتصاد و تجارت را شامل می‌شوند. گروه سوم دربرگیرنده نود درصد باقی‌مانده‌ی سفرنامه‌هاست. به‌زعم نویسنده، شمار زیاد افسران نظامی در میان گزارش‌نویسان خود

رهای‌بخش روسیه در آسیا و ضرورت تمرکز طرح‌های راهبردی روسیه بر این بخش از جهان را مورد توجه قرار دهند (p.۳۱). از طرف دیگر، این ویژگی هویت روسی باعث می‌شد که روس‌ها در برابر رقبای انگلیسی خود، نوعی عقب‌ماندگی احساس کنند. از این منظر، آنچه به روس‌ها آرامش می‌داد، تأکید بر عظمت امپراطوری روسیه و تمدن روسی، اغراق در فرهنگ اروپایی خود و به بیان اندریوا «بروز نوعی اروپامحوری» مضحک و تلاش برای ستیجش همه چیز بر مبنای معیارهای اروپایی من‌درآوردی بود» (p.۳۴). افزون بر این، روس‌ها علاقه‌ای خاص به تأکید بر روابط گرم خود با انگلیسی‌ها داشتند، چراکه در نگاه آنان بریتانیا نماینده‌ی فرهنگ اصیل اروپایی بود و نزدیکی به انگلیسی‌ها باعث می‌شد روس‌ها در مورد اروپایی بودن خود اطمینان بیشتری احساس کنند. ضمن این که تأکید ویژه بر مسیحیت، روس‌ها را قادر می‌ساخت از این امتیاز اروپایی‌ها نیز در تعریف هویت اروپایی برای خود بهره بگیرند. اندریوا بازنمایی سفرنامه‌نویسان روسی از ایران و جامعه‌ی ایرانی را نیز شاهد دیگری بر این ادعای خود در مورد بی‌اعتمادی درونی و احساس حقارت روس‌ها در مورد هویت خود می‌داند و نهایتاً برداشت خود را از شرق‌شناسی روسی چنین خلاصه می‌کند: «این رویکرد خاص به تعریف «خود» و تصویرگری «شرقی‌ها» را من شرق‌شناسی روسی می‌نامم که در واقع گونه‌ی اغراق‌شده‌ای از همان شرق‌شناسی اروپایی غربی است. روس‌ها در همان حال که گزارش خود از [ایران به عنوان] پاره‌ای از شرق را می‌نوشتند، شواهد معتبری از احساس حقارت، تفاوت خود با اروپایی‌ها و کاستی‌هایشان نشان می‌دادند» (p.۳۵).

**کتاب تاندازه‌ای فاقد یک چهارچوب نظری نظام‌مند  
است و کمتر به شالوده‌های علمی شرق‌شناسی  
روسی می‌پردازد و محور بحث، بیشترین نگرش  
شرق‌شناسانه‌ی روس‌هاست که در گزارش‌های ایشان  
از ایران بازتاب یافته است**

سلطه و القای ناتوانی این جوامع از پیشرفت، بر نیاز آن‌ها به کمک قدرت استعماری برای گذر به تمدن و در واقع استثمار شدن مهر تأیید می‌زدند. فصل هفتم با عنوان «میزبانان: آموزش، فرهنگ و جامعه»، به بررسی نگرش روس‌ها به آداب فرهنگی، باورها و خلیقات ایرانیان پرداخته است. طبعاً همان‌گونه که نویسنده هم تأکید می‌کند، این بعد از نگرش سیاحان و گزارش‌نویسان روسی به جامعه‌ی ایرانی نیز، متأثر از ذهنیت خودبرتربین ایشان بود. تأکید بر جهل و خرافه‌گرایی ایرانیان، به‌ویژه در گزارش باورها و رفتارهای دینی و آیینی این مردم، پررنگ جلوه دادن ابعدی از رفتارهای ناپسند اجتماعی نظیر فرهنگ ارتشا و دورویی در سطوح مختلف اجتماعی، تأکید خاص بر عقب ماندگی ایرانیان در عرصه‌های مختلف، به‌ویژه فقدان نظام آموزشی کارآمد و

نشان‌دهنده سرشت سیاست درازمدت روسیه در قبال ایران است. «دو جنگ پیاپی روسیه که به ترتیب در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ به پایان رسید، دیپلماسی پس از جنگ متعاقب آن، نقشه‌های راهبردی روسیه در ایالات شمالی ایران و خراسان و وضعیت هشدار و موقعیت فراهم شده برای روسیه در پی جنگ‌های ایران و افغان، همگی نیازمند حضور مردان جنگی بود. ضمن این که شماری از این سفرنامه‌نویسان نظامی افسرانی بودند که در جریان مذاکرات تعیین مرز ایران با عثمانی و افغانستان و نیز مرزهای نوین ایران و روسیه در قفقاز و آسیای میانه حضور داشتند» (p.۴۶). وی در مقایسه‌ای میان گزارش‌های سفرنامه‌ای روس‌ها با موارد انگلیسی‌ها معتقد است «فقدان دانش تخصصی درباره خاورمیانه و ایران و کوتاهی مدت زمان حضور روس‌ها در این کشور، موانع پیش‌روی سفرنامه‌نویسان روسی در مقایسه با همتایان انگلیسی ایشان بود. بیشتر افسران انگلیسی افرادی آموخته و دوره توقف ایشان در ایران طولانی بود، امری که تاندازه‌ای ناشی از فاصله‌ی زیاد ایران از کشورشان، لیکن عمدتاً به دلیل تجربه‌ی زیاد آنان در استعمار، به‌ویژه در هند بود.» (p.۵۰). پس از این ارزیابی سفرنامه‌ها و سفرنامه‌نویسان، اندریوا مباحث بعدی کتاب را به چگونگی بازتاب ایران، فرهنگ و تمدن ایرانی و مردم این سرزمین در آثار سفرنامه‌ای روس‌ها اختصاص داده است. نویسنده در سرآغاز بحث خود در فصل ششم با عنوان «سیمای ایران و مردم آن در سفرنامه‌های روسی» خاطر نشان می‌کند که «بیشتر تماس‌های میان فرهنگ‌ها یا تمدن‌ها از گذشته‌های دور تاکنون آمیخته با بدفهمی‌هایی از هرسو بوده است... این مسأله به‌نوبه‌ی خود همواره بر اثر روابط نابرابر استعماری و دیگر اشکال سلطه پیچیده می‌شده است» (p.۸۸). از نظر وی عمومی‌ترین دلایل بدفهمی‌ها، تصورات پیشینی و پیش‌داوری‌هایی است که کلیشه‌وار و بیشتر منفی پدید آمده‌اند و «متأسفانه آسان‌ترین راه برای یک شخص یا ملت در جهت افزایش غرور «خود»، تحمیل آن به «دیگری» ای است که فروتر نمایانده شده است... چنانچه جامعه‌ی «دیگری» به لحاظ اقتصادی، سیاسی یا نظامی تحت سلطه باشد، چنین وضعی خود سندی است بر مرتبه فروتر جامعه‌ی زیر سلطه» (p.۸۸). اندریوا خاورمیانه و از جمله ایران را در کنار دیگر سرزمین‌های استعمارشده، نمونه‌های نگون‌بخت این پدیده دانسته و معتقد است قدرت‌های استعماری با نمایش تصویری عقب‌مانده از جوامع تحت



## به باور اندریوا، هدف گزارش‌نویسان روسی از ترسیم نمایی عقب‌مانده از ایران این زمان فراتر از هر چیز، اثبات برتری ادعایی خود به عنوان ملتی اروپایی بود

# روسیه و ایران

ایران به‌رغم تحقیری که از جانب سلطه‌ی روس‌ها حس می‌کردند، رفتار موجهی با ایشان داشتند و در مواردی نظیر شمال خراسان با توجه به ضعف حکومت مرکزی در سرکوب تاراج‌گری ترکمنان حضور روس‌ها نویددهنده‌ی امنیت بود و با خوشنودی مردم آن نواحی همراه بود. آندریوا در این مطالعه به ظرافت رابطه‌ی میان تأکید بر عقب‌ماندگی و انحطاط ایران در گزارش‌های روسی و پیشبرد اهداف امپریالیستی در بستر بازی بزرگ را تشخیص داده است. به عبارت دیگر، وی در این پژوهش کوشیده است با پیش کشیدن گونه‌ی دیگری از شرق‌شناسی که همان شرق‌شناسی روسی است، رابطه‌ی شرق‌شناسی و امپریالیسم را تحلیل کند. البته اثر مذکور تاندازه‌ای فاقد یک چهارچوب نظری نظام‌مند است و کمتر به شالوده‌های علمی شرق‌شناسی روسی می‌پردازد. آن‌چه در این اثر محور بحث قرار گرفته است، بیش از آن که شرق‌شناسی روسی به عنوان گفتمانی مبتنی بر روش‌شناسی و مبنای علمی باشد، نگرش شرق‌شناسانه‌ی روس‌هاست که در گزارش‌های ایشان از ایران بازتاب یافته است. به نظر می‌رسد اصطلاح «شرق‌شناسی به سبک روسی» که نویسنده در گفتار دوم کتاب به تعریف آن پرداخته است، نیازمند تعریف روشن‌تری باشد. به ویژه که روس‌ها از دهه‌های پایانی قرن نوزدهم مطالعه‌ی علمی و گسترده‌ی تاریخ سرزمین‌هایی نظیر ایران را مورد توجه قرار دادند و این مطالعات در دوره‌ی پس از انقلاب بلشویکی تحولی ژرف را تجربه نمود. خود نویسنده نیز بر آن است که پژوهش وی صرفاً به معرفی شرق‌شناسی روسی به عنوان موضوعی درخور تحقیق و زمینه‌های جذاب برای پژوهش‌های آینده پرداخته است (P. ۱۹۸). با این وجود، اثر آندریوا از آن منظر که به موضوعی تازه و حوزه‌ای بکر از مطالعات ایران معاصر می‌پردازد، پنجره‌های نوینی را به تاریخ ایران گشوده است. مطالعه‌ی فراگیر شرق‌شناسی روسی از منظر ارتباط آن با کل خاورمیانه، ارتباط دیپلماسی و شرق‌شناسی روسی، تحول شرق‌شناسی روسی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ برخی از موضوعاتی است که نویسنده به دیگر پژوهشگران پیشنهاد می‌کند. اما با توجه خاص به تاریخ ایران باید گفت اهمیت اسناد و مدارک روسی در تحلیل رخداد‌های ایران قرون نوزدهم و بیستم با توجه به نقش آشکار روسیه در تحولات این دوره مبرهن است و غفلت از آن ناگزیر به معنای گزارش ناقص تاریخ این دوره است. امید است اثر آندریوا رهگشای مطالعات تاریخی آینده با تمرکز خاص بر این حوزه باشد.

ضعف اقتدار و انتظام دولت، جلوه‌هایی از این نگرش تحقیرآمیز روس‌ها بود. این درحالی بود که به نوشته‌ی آندریوا، روس‌ها، به‌رغم غروری که در مواجهه با جامعه‌ی نظیر ایران قرن نوزدهم داشتند، خود نیز از بخشی از این خصایص ناپسند برکنار نبودند. چنان که روسیه، به‌ویژه پیش از اصلاحات الکساندر دوم در دهه‌ی ۱۸۶۰، به دلیل رواج فرهنگ رشوه‌گیری «آسیایی» در آن کشور مشهور بود (P. ۱۱۲). به باور آندریوا، هدف گزارش‌نویسان روسی از ترسیم چنین نمایی از ایران این زمان فراتر از هر چیز، اثبات برتری ادعایی خود به عنوان ملتی اروپایی بود. این برداشت آندریوا را به‌ویژه از این نظر می‌توان درخور نگرش دانست که دست‌کم تا آغازین دهه‌های قرن نوزدهم، روس‌ها در نگاه ایرانیان ملتی بودند که خاطره‌ی راهزنی‌های هرازگاه ایشان در سواحل دریای مازندران زودنی نبود. فصل بعدی کتاب به تصویر اسلام در گزارش‌های روسی می‌پردازد. همان‌گونه که آندریوا تأکید می‌کند، مسیحیت ارتدکس بارزترین وجه هویت روسی و امتیاز برجسته‌ی روس‌ها در تعریف این هویت بود. براین اساس، اسلام نیز در برابر مذهب ارتدکس به عنوان مذهب بخشی از آسیایی‌های عقب‌مانده قابل تعریف بود. گزارش‌نویسان روسی در تصویر پرداخته‌ی خود از اسلام ایرانیان، بیش از هر چیز بر تعصب مذهبی ایشان تأکید نموده و رفتارهای ناپسندی نظیر قهقه‌زنی در ماه محرم را برجسته جلوه می‌دادند. در چنین نمایی از اسلام ایرانیان، نقطه‌ی درخشانی که مایه‌ی عزت باورمندان به اسلام و تشیع باشد، نشان داده نمی‌شد و تعصب دینی، ریاکاری، رفتارهای ناب‌خردانه و اختلافات مذهبی همه‌ی تصویری بود که در این گزارش‌ها نمایانده شده بود. در فصل پایانی اثر، نویسنده مبحث متفاوتی را پیش می‌کشد و آن تصور روس‌ها در ذهن ایرانیان البته از منظر خود روس‌هاست. اصولاً حضور روس‌ها در ایران به پشتوانه‌ی نیروی نظامی برتر، تحقیری بزرگ برای ایرانی‌ها بود و واکنش‌هایی نظیر ماجرای گریبایدوف خود نشان‌دهنده‌ی چنین ذهنیتی بود. اگرچه روسیه در دوره‌ی حکومت پتر کبیر و پس از آن به سرعت روند نوسازی را پیموده بود، چنین تحولی به معنای مدرن شدن روسیه به مفهوم اروپایی آن نبود و واکنش روس‌ها به انقلاب مشروطیت ایران و اقدامات ایشان در سرکوب آزادی‌خواهی ایرانیان در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۱۷، خود شاهدی برپوچی ادعای تمدن اروپایی ایشان بود. با این وجود همان‌طور که نویسنده در این فصل نشان می‌دهد، مردم